

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث به این مطلب رسید که ببینیم آیا در روایات و در تاریخ شاهی نسبت به اخذ خمس (در زمان پیامبر) از غیر غنائم جنگی داریم یا نداریم! در جلسه قبل روایتی را از مسند احمد بن حنبل، جلد اول، صفحه ۲۲۹، خواندیم، مفادش این بود که گروهی از عبدالقیس آمدند خدمت پیامبر و عرض کردند: ما را به اموری ارشاد فرمایید که موجب دخول ما در بهشت بشود؛ و پیامبر هم «امرهم باریع» چهار دستور به آنها داد، یکی از آنها این بود که فرمود: «و ان تعطوا الخمس من المغنم» و عرض کردیم کلمه «مغنم» در اینجا بمعنای لغوی اش یعنی همان فوائد است، ممکن است در ذهن کسی خطور کند که شاید پیامبر نظر شریفشان این بود که اگر عبدالقیس جنگی را انجام داد از مغنم جنگی اینها خمس را بپردازند؛ جوابش این است که ما وقتی به تاریخ مراجعه می‌کنیم عبدالقیس اصلاً غزوه و جنگی نداشته و این خیلی شاهد خوبی است، (مغازی واقدی را ببینید) واقدی در مغازی تمام جنگهای که در زمان پیامبر اتفاق افتاده ذکر کرده است و جنگی بنام غزوه عبدالقیس در این مغازی وجود ندارد. بنابر این، از فرمایش پیامبر (با توجه به اینکه پیامبر می‌دانسته که عبدالقیس جنگی نکرده و ندارند) معلوم می‌شود که نظر شریف ایشان در خمس از مطلق فوائد بوده و این کلمه مغنم در اینجا همان معنای لغوی را دارد یعنی مطلق فوائد.

شواهد تاریخی نسبت به اخذ خمس

قضیه دیگر در جلد پنجم مسند احمد بن حنبل، صفحه ۳۵۹، نقل شده است. عبدالله بن بریده عن أبيه، «قال بعث رسول الله (ص) علياً الى خالد بن الوليد «ليقبض الخمس» پیامبر امیر المؤمنین علی (ع) را فرستاد پیش خالد بن ولید تا خمس را قبض کند. همین قضیه در اکثر کتب اهل سنت و در اکثر صحاح و مسانیدشان آمده از جمله در سنن کبری بهیقی هم آمده است. در سنن الکبری دارد که امیر المؤمنین (ع) رفت خمس را هم گرفت و بریده يك وقتی خدمت پیامبر رسید، و پیامبر به بریده فرموده «أتبغض علياً؟» تو بغض امیر المؤمنین را در دل داری؟ قلت نعم، عرض کردم بلی، پیامبر فرمود: نه تو امیر المؤمنین را دوست داشته باش! «فان له في الخمس اكثر من ذلك» برای اینکه حق علی در خمس بیش از آن چیزی است که از خالد بن ولید گرفته است؛

نه جنگی بوده، نه غزوه‌ای بوده، پیامبر (ص) امیر المؤمنین (ع) را را فرستاده برای اینکه خمس را بگیرد و باز این کلی را هم خود پیامبر به بریده فرموده است که علی در خمس حقتش بیش از آن چیزی است که از خالد بن ولید گرفته است. آن وقت سنن الکبری بهیقی (جلد ششم، صفحه ۳۴۲) بعد از اینکه این قضیه را نقل می‌کند می‌گوید رواه البخاری فی الصحيح، عن بدار، عن روح بن عبادۀ تا اینکه به این جمله می‌رسد: «هذا ما بلغنا عن سيدنا المصطفى (ص) في سهم ذي القربى».

این آن چیزی است که از پیامبر راجع به ذی القربی که در آیه خمس هست رسیده است. یعنی خود این سنن الکبری هم ذی القربی در آیه خمس را لا اقل یکی از مصابقتش امیر المؤمنین (ع) را قرار داده است. دوباره می‌گوید: «فاما الامامان ابو بكر و

عمر فقد اختلفت الروایات عنهما فی ذلك » خود سنن کبری بیهقی می‌گوید بلی از ابو بکر و عمر راجع به اینکه آیا ذی القربی استحقاق خمس را دارند یا نه روایات مختلف است، یعنی اینها با پیامبر مخالفت کردند، ظاهر این عبارت بیهقی این است که اینها در این قضیه با پیامبر مخالفت کردند. حالا شاهد ما این است که در اینجا نه جنگی بوده و نه غزوه ای بوده پیامبر امیر المؤمنین (ع) را فرستادند تا از خالد بن ولید خمس را بگیرند؛ این هم شاهد دوم از کتب اهل سنت.

خمس در زمان پیامبر

نکته‌ی دیگر این است که اصلاً قضیه خمس طوری بوده که در زمان خود پیامبر هم مطرح بوده. در جلد هفتم السنن الکبری بیهقی صفحه 173، راجع به صابئین که آیا اینها اهل کتاب هستند یا نیستند آمده که «ان الصابئین يصلون الى القبلة و يعطون الخمس» در همان زمان پیامبر آن گروهی که بعنوان صابئین بودند اینها هم نماز می‌خواندند و هم خمس را اعطا می‌کردند؛ البته ممکن است که بعداً اقوام دیگری بنام صابئین آمدند آنها عابدین ملائکه بودند یا بعضی از اقوام دیگر، راجع به صابئین پنج شش قول است، پس معلوم می‌شود صابئین هم بر طبق همین آیه عمل می‌کردند، صابئین در زمان پیامبر که اینها يصلون الى القبلة مراد از قبله هم همین قبله معبود مسلمین است و يعطون الخمس اینها هم خمس را اعطا می‌کردند. پس ببینید! ما سه شاهد خوب از کتب اهل سنت آوریم بر اینکه بدون اینکه جنگی باشد و غزوه‌ای باشد در زمان خود پیامبر (ص) مسئله خمس مطرح بوده است

خمس در منابع روایی شیعه

، حالا می‌آییم سراغ کتب روایی خودمان. چند روایت در جلد نهم وسائل الشیعه، باب چهارم، صفحه 552، داریم که عنوان باب این است: «باب اباحة حصة الامام من الخمس للشیعه مع تعذر ایصالها» که از بعضی از روایات استفاده می‌شود که اخبار تحلیل یعنی اخباری که ائمه فرمودند ما خمس را برای شما مباح کردیم قیدی دارد قیدش تعذر ایصال است، این بحث اخبار تحلیل بحث مفصلی است که حالا در فقه آقایان می‌بینند. یکی از نکاتی که در اخبار تحلیل است همین است که بر طبق بعضی از روایات مقید به این بوده امام که می‌فرماید: «أباحنا لشیعتنا» در صورتی است که ایصالش تعذر داشته باشد. اما اگر ایصالش تعذر نداشته باشد باید برساند.

حالا در این باب چهارم ما دو روایت می‌خواهیم بخوانیم، يك روایت روایت 21 این باب است، علی بن موسی بن طاوس فی کتاب الطرف باسناده عن عیسی بن المستفاد، البته عیسی بن مستفاد ضعیف است، عن أبی الحسن موسی بن جعفر أبیه (علیهما السلام) منتها چون روایات این باب روایات زیادی است شاید بشود گفت که این هم از مواردی است که خیلی بررسی سندی نیاز ندارد؛ أن رسول الله (ص) قال لابی ذر و سلمان و المقداد- اشهدونی علی انفسکم - شما من را شاهد بگیرید بر خودتان و در حضور من این شهادت‌ها را بگوید - بشهادت ان لا اله الا الله الی ان قال و ان علی بن ابیطالب وصی محمد و امیر المؤمنین و ان طاعته طاعت الله و رسوله - شما در حضور من شهادت به اینها بگویید که شهادت به توحید، شهادت به نبوت، شهادت به ولایت امیر المؤمنین - و الائمة من ولده - شهادت به ائمه‌ی از ولد امیر المؤمنین بدهید - و ان مودة أهل بيته مفروضة واجبة علی كل مؤمن و مؤمنة - مودت اهل بیت واجب است بر هر مؤمن و مؤمنه، - مع اقام الصلاة لوقتها و اخراج الزكاة من حلها و وضعها فی أهلها - شما شهادت بدهید که ما اقامه صلاة می‌کنیم در وقتش، شهادت بدهید که ما زکاة را اخراج می‌کنیم شاهد بر این عبارت است - و اخراج الخمس من كل ما يملكه احد من الناس - اخراج می‌کنیم خمس را از هر چیزی که انسان مالك می‌شود - كل ما يملكه احد من الناس - هر چیزی را که انسان مالك او می‌شود، آیا از این بهتر و از این روشنتر لازم است؟

نمی‌گوید - و اخراج الخمس - خمس را اعم از زکاة هم نمی‌توانید بگیرید چون قبلش کلمه زکاة را فرموده بود، - اخراج خمس من كل ما يملكه احد من الناس حتى يرفعه الى ولي المؤمنين و أميرهم و من بعده من الائمة من ولده - پیامبر فرموده در حضور من شما شهادت بدهید که اینها را بعداً به علی بن ابیطالب بدهید؛ بعد از او هم به ولدش باید داده شود - فمن عجز و لم يقدر الا على اليسير من المال فليدفع ذلك الى الضعفاء من اهل بيتي من ولد الائمة - بعد دنباله‌اش این است که اگر کسی مال کمی داشت یا خمس کمی داشت یا قدرت نداشت که این را ایصال کند به امام (ع) این وظیفه‌اش چیست که حالا کاری به او نداریم، يك نکته‌ای که امروز کسانی که راجع به خمس شبهاتی را مطرح می‌کنند و يك جزوه‌های هم که واقعاً انسان تأسف می‌خورد برای سطح علمی نویسندگانی که می‌نویسند! گاهی اوقات به همین اخبار تحلیل تمسك می‌کنند اگر کسی اصول را حتي معال را خوب خوانده باشد اینطور که این افراد می‌نویسند حرف نمی‌زنند ما اخبار تحلیل داریم - أباحنا لشيعتنا - داریم این مقیدات را هم داریم باید این مقیدات و شرایطش را در نظر گرفت؛ اینها نکاتی است که در اخبار تحلیل باید مطرح بشود.

پس طبق این روایت پیامبر در زمان خودش خمس را نسبت به كل ما يملكه احد من الناس بیان فرموده است. روایت دیگر روایت بیستم همین باب است، الحسن بن علی العسكري (ع) فی تفسیره عن آبائه این - روایت را از تفسیر امام عسکری (ع) نقل می‌کند، يك بحثی در رجال واقع شده است و آقایان هم اطلاع دارید که آیا به روایاتی که در این تفسیر امام عسکری (ع) نقل شده است می‌شود استدلال کرد یا نمی‌شود استدلال کرد؛ اصل قضیه تفسیر امام عسکری (ع) را ابن شهر آشوب در مناقب خودش نقل می‌کند که حسن بن خالد برقی که برادر محمد بن خالد برقی هست راوی این روایاتی که در تفسیر امام عسکری (ع) هست حسن بن خالد برقی است، حسن بن خالد برقی هم از اجلاست و مورد وثوق است و تردید در وثاقت خود حسن بن خالد نیست، و آنچه که خیلی عجیب است نقل شده که این تفسیر امام عسکری (ع) 120 جزء است، 120 جلد است حالا البته معلوم نیست جلدها مثل این جلد‌های 500،400 صفحه‌ای زمان ما باشد، ممکن است 120 جزء ممکن است مثل این جزوه‌های ختم قرآن بوده است هر روایتی را در يك جلدی آورده است. و می‌گویند از آن 120 جزء يك جزئش الان بیشتر باقی نمانده است.

فقط نکته‌ای که وجود دارد راوی موثق است؛ آیا آنچه که امروز در دست ما هست همانی است که حسن بن خالد نقل کرده است؟ آنچه که امروز در دست ما هست همان تفسیر امام عسکری (ع) هست؟ این معلوم نیست و این يك مقداری اعتبار و استدلال به این کتاب را تضعیف می‌کند، که بحث کاملش را آقایان در رجال دیده‌اند بالاخره وجوهی را برای اعتبار ذکر می‌کنند و وجوهی را هم برای ردش ذکر می‌کنند و مجموعاً محل اختلاف بین بزرگان است.

آیا خمس مختص غنائم است؟

در این تفسیر امام عسکری (ع) عن آبائه، عن امیر المؤمنین (ع) انه قال لرسول الله (ص) - امیر المؤمنین به پیامبر عرض کرد - قد علمت يا رسول الله انه سيكون بعدك ملك عضوض و جبر - به پیامبر عرض کرده که یا رسول الله می‌دانی که بعد از شما حکام ظالم و جابری هستند (عضوض بمعنای ظالم است) - فاستولى على خمسی - اینها استیلا پیدا می‌کنند بر خمس من - و الغنائم - در پرانتز دارد - على خمسی من السبی و الغنائم و یبیعونه فلا يحل لمشتريه - این حکام بعد از شما بر این خمس و بر غنائم استیلا پیدا می‌کنند و بر می‌دارند می‌فروشند و این برای مشتری حلال نیست - لان نصیبی فیه - سهم من درش هست - فقد وهبت نصیبی منه لكل من ملك شيئاً من ذلك من شیعی - من هر مقداری که از خمس مال من باشد هر کسی که از شیعیان من مالك می‌شود به او بخشیدم - (اخبار تحلیل اخبار متعارضه و مختلفه‌ای درش هست، يك جهتی که در اخبار تحلیل وجود دارد این است که اینها بعنوان قضایای خارجی است یعنی هر امام سهم خودش را می‌توانست ببخشد و می‌توانست بفرماید: «احللت - یا - احللتنا لشيعتنا» این همان شیعیان زمان خودش است بعنوان يك قضیه خارجی مطرح است، بعنوان يك قضیه خارجی، اگر قضیه قضیه خارجی شد معنایش این است که امام بعد خودش مستقلاً می‌تواند تصمیم

بگیرند، ائمه دیگر هر کدامشان مستقلاً می‌توانند تصمیم بگیرند، این نکته را هم عرض کنم که نمی‌خواهیم وارد بحث اخبار تحلیل شویم؛

حتی خود پیامبر در بعضی از روایات که اهل سنت هم نقل کرده‌اند، می‌فرمایند: آنچه که سهم من از خمس هست این را من رد می‌کنم به دیگران - مردود الیکم - يك نکته ي که همیشه سؤال می‌کنند آقا چرا در زمان پیامبر این نبوده ؟ در زمان پیامبر داریم، پیامبر افرادی را می‌فرستادند زکاة را می‌گرفتند و می‌آوردند و مفصل بود، هر سال برنامه بود و... راجع به خمس نداریم؛ جوابش این است که چون پیامبر سهم خودش را از خمس بخشیده بود، امیر المؤمنین سهم خودش را از خمس بخشیده بود نسبت به شیعیان خودش، تا زمان امام جواد (ع) یا امام کاظم هم بوده کم کم در این زمان ائمه شرایط را مناسب دانستند برای اینکه خمس را بگیرند اولاً اسلام خیلی گسترش پیدا کرده بود، از جزیره العرب بیرون آمده بود، مسلمانها تعدادشان خیلی شده بود، فقر آنطوری نبود که در آن اوائل فقر باشد، شرایط مناسب بود به زمان امام کاظم که رسید حضرت وکلای داشت آنها جمع آوری خمس می‌کردند، بیشترزمان امام جواد و امام هادی (ع) این کار را می‌کردند، یکی از علت‌های که در صدر اسلام مطرح نبوده و رنگی نداشته خیلی برای اینکه ائمه ما و خود امیر المؤمنین خمس را بخشیده بودند، وقتی ائمه بودند کسی دیگر نمی‌توانستند بروند خمس را جمع آوری کنند.

و قد وهبت نصيبی منه لكل من ملك شيئاً من ذلك من شيعتی لتحل لهم منافعهم من مأكل و مشرب - تاهر چیزی که بدست می‌آید از خوردنی و نوشیدنی برایشان حلال باشد - و لتطیب موالیدهم - تا اینکه بچه هایشان بچه‌های پاکی متولد بشوند - و لا یكون اولادهم اولاد حرام - اولادشان از مال حرام نباشد - فقال رسول الله (ص) - وقتی امیر المؤمنین این جمله را به پیامبر عرض کرد، پیامبر فرمود: - ما تصدق احد افضل من صدقتك - هیچ کسی چنین صدقه‌ای که تو دادی تا بحال افضل از این صدقه صدقه‌ای داده نشده است؛ - و قد تبععت رسول الله فی فعلك - به امیر المؤمنین می‌فرماید: - تو از پیامبر خدا تبعیت کردی در فعلت - احل الشيعة كل ما كان فيه من غنیمة و بيع من نصيبه علی واحد من شيعتی و لا احلها أنا و لا أنت لغيرهم - فرمود: - احل الشيعة - حلال کردم شیعه را هر چیزی که از غنائم بدستشان می‌آید - و لا احلها أنا و انت لغيرهم - برای غیر شیعه من و تو چیزی را حلال نمی‌کنیم.

شاهد ما این است این روایت که از تفسیر امام عسکری هست قضیه خمس بوده بین پیامبر و امیر المؤمنین در زمان پیامبر و در خصوص غنائم هم فقط نیست حتی دارد که بعد از شما آن خمسی که باید به من داده شود از غنائم و غیر غنائم اینها را حکام آن زمان می‌آید غصب می‌کنند و می‌فروشند. این هم شاهد دومی که ما در اینجا ذکر کردیم. روایات دیگری هم هست که از بعضی از آن روایات استفاده می‌شود (روایت دهم همین باب) امیر المؤمنین به فاطمه زهرا (س) فرمود که آن مقدار نصیب که از فیء داری، حالا ما چون گفتیم آیه خمس و آیه فیء لسانش يك لسان واحدی است و معمولاً عملی که پیامبر و ائمه راجع به خمس کردند راجع به فیء هم کردند از این جهت به حضرت زهرا (س) فرمود نصیب خودت را از فیء برای شیعیان ما حلال کن، خود امام صادق هم دنباله‌اش فرموده است که ما خودمان هم این کار را می‌کردیم؛

این معلوم می‌شود که مسئله خمس بوده مورد تحلیل ائمه (ع) و ائمه حلال کردند برای شیعه، حالا چرا حلال کردند یا گرفتنش مصلحت نبوده یا عسر و حرج بوده یا مشکلاتی بوده یا تفضلی بوده بالاخره اختیار خمس با اینها بوده و يك تفضلی از آنها نسبت به شیعه بوده اما عرض کردم بعنوان يك قضیه خارجیه است اصلاً ما از اخبار تحلیل استفاده می‌کنیم که اصل خمس مسلم در اسلام بوده، خمس مربوط به منافع و فوائد هم بوده اختصاص به غنائم فقط نداشته و الا اگر اینطور بود این اخبار تحلیل معنا

